

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محفوظ اندیشه

تألیف و تدوین: محمود وصیعی

سرشناسه: وضع، محمود ۱۳۴۳

عنوان و نام پدید آور: محقر در اندیشه/ محمود وضع

مشخصات نشر: شیروان شیلان ۱۳۹۱

یادداشت: کتاب حاضر به حمایت و سفارش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان و

مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس سپاه و بسیج منتشر شده است

موضوع: محقر، حسن، ۱۳۳۸-۱۳۶۵

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۵ شهیدان - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان

رده بندی کنگره: ۳۰۰، ۶۰۲۸۳۴/م ۱۶۲۶ DSR

رده بندی دیویی: ۵۵۹/۰۱۴۳۰۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۹۱۴۱

تلفن ۰۹۱۵۱۸۹۲۱۴۴
۰۹۳۵۷۱۵۱۶۷۱

انتشارات خیمات

عنوان کتاب: محقر در اندیشه

تألیف تدوین: محمود وضع - مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای

دفاع مقدس سپاه و بسیج

ویراستار: ابراهیم کیوانلو

ناشر: شیلان

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

شابک: ۱۳-۳-۶۱۳۳-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

این کتاب به سفارش و حمایت مالی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان خراسان شمالی تألیف و انتشار یافته است

"بِسْمِ رَبِّ شَهِدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ"

درود بر رهبر کبیر انقلاب و شهدای اسلام و ایران اسلامی، خوشا به حال آنانکه شعر بلند شهادت را با خون سرخشان نوشتند و نغمه‌ی زیبای آزادی را با عروج ملکوتیشان بر جریده‌ی عالم به ثبت رساندند.

آنان از رستگارانند.

خداوند متعال را شاکریم که فرصتی عطا فرمود تا بتوانیم بار دیگر در عرصه‌ی زندگی برای شناخت ارزش‌های معنوی و اخروی با کسانی پیمان ببندیم که دعوت حق را لبیک گفته و با جهاد در راه خدا، برای سربلندی و حفظ ناموس و شرف ملت و میهن خود به درجه‌ی رفیع شهادت نایل شدند. آنانکه بر نفس خود فایز شده و آقای حق را بر این دنیای فانی ترجیح دادند. خورشید وارهایی که در تاریخ ایران و اسلام درخشیدند، شب شکن گردیدند تا در تلالو، ایمانشان ملتی آسوده باشند و حریم پاک و مقدس امامت و ولایت از تجاوز مستکبران و اجنبی پرستان محفوظ بماند. نامشان جاوید و روح مطهرشان در ملکوت اعلیٰ باد.

و این مختصر گفتمانی است از رشادت‌ها و دلاوری مردی انسان‌هایی که با عنوان شهید بر آنها می‌بالیم و افتخار می‌کنیم

زندگی شهید محقر از آن جمله مردانی است که در جبهه‌ی رزم و آزمایش همواره ایمان دفتر دل‌هایمان خواهد بود.

فهرست:

عنوان:	
مقدمه	۹
دیباجه	۱۳
فصل اول:	
دوران کودکی شهید	۱۷
ریشه مبارزات	۱۹
سربازان در گهواره	۲۰
رقابتی برای صلح	۲۰
باب علم	۲۲
فصل دوم:	
دوران نوجوانی	۲۵
دوران انقلاب	۲۷
پلاک ۷۹۳۷	۲۸
آغاز هجرت	۳۲
ایده پردازی	۳۵
دانشگاه تهران	۳۷
ریشه مذهبی	۴۱
فصل سوم:	
اوج جوشش	۴۵
آموزشی برای حضور	۴۶
سیره عملی	۴۹
خاطره	۵۱
برخورد با ضد انقلاب	۵۲
خصوصیات	۵۳

۵۴	ادای نماز
۵۴	اعتقاد عملی شهید
۵۶	برخورد با منافقین

فصل چهارم

۵۹	توجه به وقت و تحصیل
۶۰	توان سخنوری
۶۱	جاذبه و دافعه شهید
۶۴	سعه صدر
۶۵	آرزوی شهید
۶۶	درایت شهید
۶۷	کار در قالب تشکیلات
۶۸	خاطره ای از رفتار تشکیلاتی

فصل پنجم

۷۱	پرواز به سرزمین وحی
۷۴	حوزه ودانشگاه
۷۷	در محضر حق
۷۸	از دواج حکیمانه
۸۱	اطاعت از ولایت
۸۲	خاطره : (جهاد در همه ابعاد)
۸۴	مدیریت و سازمان دهی نیروها
۸۶	ویژگی های فردی از نگاه دوست

فصل ششم

۸۹	دفاع مقدس
۹۰	تبیین احساس و عقل
۹۲	تنگه ی جزابه: (قدرت فرماندهی)
۹۷	تاکتیک و مدیریت در دفاع مقدس
۱۰۰	نظر مدیریتی

دیدار در مدرسه نواب	۱۰۲
دیدار مجدد	۱۰۳
زیبایی در ملبّس بودن	۱۰۶
مُخاطره پذیر	۱۱۰
حماسه خیر	۱۱۱
شجاعت	۱۱۵
آمادگی رزمی و ورزش	۱۱۹
زمان شناسی	۱۲۳
عدم پیروی از هوای نفس	۱۲۴
فصل هفتم	
اهمیت دادن به شهادت	۱۳۱
جذب نیرو: (آخرین دیدار من)	۱۳۴
عملیات کربلا ۵ و نقش شهید	۱۳۵
فضای آن روزها	۱۳۶
شب عروج	۱۴۱
حرف دل دوستان	۱۴۵
وصیت نامه شهید	۱۴۸
سخن پایانی	۱۵۶
شهید به روایت تصویر	۱۶۱

سالها از روزهای حماسه و ایثار دوران دفاع مقدس می گذرد و دل عاشقانِ چهار فی سبیل الله، هنوز در سنگر های خاکی، زیر گلوله ی دشمن باقی است. سنگرهایی که در یک قدمی جنت نشینان بود. آن سنگر هایی که از پشت خاکریزش، لبخندِ رضایت خداوندی را می توانستی ببینی.

امروز پس از آن همه سرگردانی در میدانِ عمل، یادم آمد از سنگرهایی که می شود با ساخت آن دوباره همسایه ی خداوند شد. این بار برای ساخت این پناه گاه، نیاز به خاک و گونی نیست؛ باید قلم و صفحه ای بیابم تا آن سنگر را ترمیم نمایم، اما رنگ و جوهر این قلم و تابش سفیدی صفحه، انتخابی بود که در جلای این سنگر اهمیت داشت.

اراده نمودم قلم خود را برای مردان بزرگوارای بر صفحه برانم که علمداران حماسه ی جهاد می باشند و حدیثِ «مِدادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» مصداق بارز آنها ست. هرگز تصوّر نمی کردم که روزی در باره ی مردان بزرگ - که صاحب اندیشه بودند - مجالی یابم و الگویی از آنان، چون شهید حسن محقّر را بنویسم.

وقتی برای دومین بار، به جبهه در سال ۱۳۶۱ (پادگان ششدار ایلام، قبل از عملیات مسلم ابن عقیل) اعزام شدم، سعادت آشنایی با حاج حسن محقر، نصیبم شد. بعد از ظهر پائیزی بود. در سوله ی بزرگ، محل نماز خانه، در گوشه ای از این مکان، چند نفری به دور او حلقه زده بودند و حاج حسن، اُورگت کره ای (نظامی) را بر دوش خود انداخته بود و برای آنها سخن می گفت. هیبت توأم با نجابتِ نگاهش، عظمت و بزرگی او را در فکرم جای داد. یکی از دوستان از کنارم می گذشت بدون سؤالِ من گفت: حسن محقر است. از بچه های سپاه بچورد. سن کم و بی تجربه بودیم، اجازه ی حضور در محضر ایشان را، از بنده گرفت و بعد از آن فقط آوازه ی او را در شهرستان می شنیدیم تا زمان شهادت افتخار آمیزش.

و حال غوطه ور در اندیشه های بلند او هستم و افتخار برای حضور در کنار روح بلند و آسمانی او. حاج حسن، کسی بود که دوران مبارزاتی علیه رژیم ستم شاهی پهلوی را سپری نموده و حضور در صحنه های انقلاب را برای ترسیم اندیشه هایش تجربه کرد. رفتن به جبهه های حق علیه باطل و رسیدن تا مرز شهادت را بارها، میدانِ آزمون عملی برای راضیه مرضیه شدن پذیرفت. او با تغییر رشته فنی به رشته ی الهیات، تا کارشناسی ارشد پیش رفت و در کنار تحصیل دانشگاهی، علوم دینی را در حوزه ی علمیه تا سطح «کفایه الأصول» ادامه داد و زیباترین جمله ی پایانی ((که پشتیبان ولایت فقیه باشید)) را در وصیت نامه اش برای همه به یادگار گذاشت تا

راه و رسم ۲۷ سال تجربه‌ی مبارزاتی و موفقیت خود را چون کهکشان در آسمان بی کران تاریخ ترسیم نماید.

شهید حاج حسن محقر را امروز در یک جایگاه نمی شود جای داد، بلکه در تمام مناسبت های تاریخ انقلاب اسلامی او را می توان یاد نمود؛ پیشکسوت مبارز قبل از انقلاب، تجلیل از نیروهای حافظ انقلاب، پاسداشت نیروهای کشته انقلاب اسلامی، سنگر سازان بی سنگر، پاسدار انقلاب اسلامی در سپاه پاسداران، دانشجوی پیرو خط امام، دانشجوی فنی مهندسی، دانشجوی الهیات و فقه و حقوق، دانشجوی حوزه‌ی علمیه، مبارزه با گروه های الحادی بویژه کمونیست ها و منافقین، تجلیل شده در اندیشه‌ی نخبگان، سرباز گمنام امام زمان (عج)، فرمانده‌ی گردان، پیشکسوتان جبهه و جهاد، استاد اخلاق، استاد دانشگاه و حوزه، الگوی وحدت دانشگاه و حوزه، پذیرفته شده در جامعه‌ی بسیج حقوق دانان کشور، پذیرفته شده در سازمان بسیج طلاب و روحانی کشور، در کنار ۲۷۰۰ شهید سرافراز استان خراسان شمالی، یکی از ۴۳ سردار شهید استان خراسان شمالی، یکی از ۷۲ تن شهید طلاب و روحانی استان خراسان شمالی و تمام جوامع دیگر. میدانی وسیع و پهنای کلام لازم است تا اندیشه‌ی او را مو شکافی نمائیم و انگیزه‌ی ورود به حوزه‌ی علمیه، ارتباط با امام زمان (عج) و ده ها راز ناشکافته او را به تصویر بکشیم.

در یک کلام او را می شود در جامعه‌ی بزرگ بسیج - که به فرموده‌ی حضرت امام (ره) «دفتر آن را مجاهدان از ابتدا‌ی بشریت تا پایان امضاء

نموده اند- « شناخت ؛ زیرا آن امام بزرگوار در آخرین آرزوهای خود می فرماید: « خدایا مرا با بسیجیانم محشور کن. »

امید است این قلم ناقص ، اما نیت پاک حقیر، مورد رضایت خداوند و شهدا قرار گیرد و در روز محشر، نه به خاطر این کار کوچکم بلکه به بلندای کرامت شهدا ، مورد شفاعت آنان قرار گیرم. و در پایان با دو دست تهی و حسرتی در دل با آرزوی دعا می کنم: الهی

کاش مرا خلوتی از یار بود کنج قفس نغمه دل دار بود

نویسنده

دیباچه:

« وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱ »

برخی از آن مومنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا در راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

وقتی بر آن شدم تا با عنایت خداوندی، گذری بر سیره ی شهدا داشته باشم و با نگاه خود، زندگی پر از عشق و محبت و تلاش و مجاهدت بزرگ مردی را به تصویر بکشم؛ با نگارش هر سطر به این واقعیت پی بردم که در حال نوشتن زندگی جدیدی، برای خود هستم و در دعایم، این شهدا به برآورده نمودن آرزویم، لَبِیک گفتند و مرا نیز در این زمین خاکی بر گوشه ای از سفره ی « عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » خود، جای دادند.

کوچه پس کوچه های شهدا، خلوت گاهی است برای عاشقان و عارفان. و در پس هر کوچه، دریاچه ای است که گشایش آن به سوی جنتی است تا با گام دل، خود را میهمان جنت نشینان نمائیم و بشنویم سروده های زیبای آنها را در بزم عاشقی بین خود و معشوق.

^۱ قرآن کریم، احزاب/ ۲۳

قلم کوچک خود را بر دست گرفته تا در باره ی عظمتِ بزرگ مردی بنویسم؛ نه این اندیشه ام توان دارد، تا قلم را به گردش در آورد و نه صفحه ای به بلندای تاریخ می یابم که حماسه و مردانگی مجاهدی نستوه، چون شهید حسن را در آن جای دهم. شگفتا! اینان از کدام تبار بودند که چنین ماندگار شدند. در واقع خود را به کدامین شریعه ی جان بخش متصل نمودند که دل هر ساحل نشین را همراه خود می برند.

گام هایم را با قلم هسته بر صفحه امروز بر می دارم؛ بلندایی از شهر را می یابم تا با نگاه خود بر شهر زیبا و خداجوی بجنورد^۱ نظاره کنم؛ کوچه پس کوچه ها را یکی پس از دیگری نظاره می کنم تا در سر فصل کوچه ای، نام زیبای شهید حسن محقر - که بر تابلوی آن نقش بسته -^۲ مرا به آن کوی راه دهد. هنوز به میان کوچه نرسیدم که هیبت منزلی دست چپ نمایان می سازد، بلند و استوار؛ تابلویی که نشان از سرزمین ملکوت دارد "خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند"^۳ و نشان از منزل شهید حسن محقر را می داد.

در حیاط را که باز کنی، از دالان کم عرض وارد صحن حیاط می شوی؛ صحن و سرایی که روزی شاهد شکوفایی غنچه ی گلِ باغ زندگی این

^۱ شهرستان بجنورد، مرکز استان خراسان شمالی است

^۲ کوچه شهید محقر حد فاصل میدان کلرگر و میدان شهید شهر بجنورد

^۳ تابلوی سردرب شهید به همت بنیاد شهید شهرستان بر سردرب منازل شهدا نصب شده است.

خانواده شده و شاهد رشد و به بار نشستن این نهال امیدوار زندگی، شاهد بازی های کودکانه و شادابی جوانانه و تمام شاهکارهای مبارزاتی او در مخفی نمودن اطلاعاتیه های حضرت امام (ره) در دوران ستم شاهی آن روزگار بود. در و دیوار این خانه گواهی است بر نجوا های شبانه و ریزش اشک های او در دامن دوست. وقتی که برای ملاقاتی در نیمه شب بر می خواست و پیش زمینه عبادت خود را در تماشای اختران بی شمار سماوات و درخشش ماه تابان سیر می کرد تا به حمد و سپاس بپردازد؛ نگاه پدر و مادر از خلوت پنجره بر لبخند های رضایتمندانه این دیدار حق، بوسه عشق می زدند.

زمان چه سرعتی داشت و آزمون در پی آزمون دیگر؛ البتّه مردان خدا همواره در آزمون الهی هستند و مصداق آیه ی شریفه (وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ...) و چه خوش می درخشیدند آنانی که چون شهید حسن با سپری نمودن هر آزمونی، خود را جاتانه در دریای امتحان دیگر غوطه ور می نمودند و خداوند هم از این رقص زیبا بر ملائک فخر می فروخت، زیرا این ایثار و جانفشانی تفسیر خطاب خداوندی به ملائک است که: « من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می دانم که شما نمی دانید^۱ ».

محمود وضع

^۱ قرآن کریم بقره/ ۳۰